

اولیا و برتیاں

فرایند یادگیری



دکتر غلامعلی افروز

و اساس ادراک است ، اما صرف توجه و یاد دقت به یک موضوع باعث ادراک آن نمی شود . ادراک به یک معنا مفهوم یافتن محرکهای مختلفی است که به حواس ما می رسد . در واقع تا محرکهای مختلف سمعی و بصری معنا و مفهومی نیابند ، ادراک آنها مقدور نخواهد بود . ادراک مفاهیم مختلف به عوامل گوناگونی از قبیل تجارب قبلی ، سرعت انتقال ، قدرت تجزیه و تحلیل ، بازشناسی زمینه و کمیت و کیفیت محرکها بستگی دارد .

ممکن است موضوع یا مطلبی که معلّم مطرح می کند از نظرا و فوق العاده ساده بوده ، و دلیلی برای توضیح بیشتر وجود نداشته باشد ؛ اما بعضاً ملاحظه می کنیم همین موضوع ساده

در بخش نخست این مقاله ، پیرامون برخی از عوامل مؤثر در یادگیری ، از جمله : رشد و آمادگی ، تجارب قبلی ، انگیزه و دقت ، سخن به میان آمد . اینک به ادامه بحث می پردازیم .

۵- ادراک

همیشه صرف برخورداری از آمادگی لازم ، انگیزه وافق و توجه کافی موجب یادگیری مؤثر نمی شود . به عبارت دیگر برای اینکه انسان بتواند موضوع یا مطلبی را یاد بگیرد باید بتواند آن را به نحو مطلوب درک کند . گرچه توجه ، پایه

احساس رضامندی و خشنودی، راحت تر به خاطر خواهند سپرد.

۶- روش یکپارچه و یا روابط کل و جزء

یافته های روان شناسی حاکی از آن است که یادگیری سراسری یا کلی مؤثرتر از یادگیری جزئی است. به نظر طرفداران مکتب "گشتالت"^۲ ما وقتی برای نخستین بار به چیزی نگاه می کنیم یا به مطلبی گوش می دهیم، ابتدا هیأت کلی را درک کرده، سپس اجزاء یا عناصر تشکیل دهنده آن را ادراک می نماییم. بر این اساس در فرایند یادگیری و فعالیتهای آموزشی لازم است ابتدا شاگردان را با طرح زمینه کلی مطالب و موضوعات آشنا ساخت و سپس به تشریح اجزای آن پرداخت. مثلاً برای آموزش یک قطعه شعر بهتر است ابتدا یک بار تمام شعر را برای دانش آموزان قرائت کرد و آنگاه به آنها فرصت داد تا به گونه ای که مایلند آن را حفظ کنند. در حالی که اگر در هر جلسه بخوایم چند بند از شعر را به دانش آموزان یاد بدهیم و آنها از زمینه کلی شعر اطلاعی نداشته باشند، در حفظ کردن آن به زحمت بیشتری خواهند افتاد.

در هر حال آغاز یادگیری از کل، بهتر و آسانتر صورت می پذیرد تا از اجزاء و عناصر. پرداخت به اجزا یا عناصر یک موضوع قبل از ارائه تصویری جامع از تمامیت و یکپارچگی آن، سبب می شود که اجزا برای فراگیران به صورت بی ربط و بی معنا جلوه کند.

همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، کل، عبارت از جمع اجزای یک پدیده یا مجموعه نیست، بلکه کل عبارت است از چگونگی

را اغلب بچه ها درک نکرده اند؛ ولو اینکه برخی از ایشان آن را حفظ کرده باشند. به عنوان مثال، معلم ممکن است در سالهای آخر دبستان یک بیت شعر را بخواند و نیازی به شرح و تفسیر آن احساس نکند:

نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد

بچه ها ممکن است این شعر را براحتی حفظ کنند، اما در غالب موارد مشاهده می شود که دریافت و برداشت مشترکی از این شعر بین معلم و شاگردان وجود ندارد. اگر از بچه ها بخواهیم این شعر را به گونه ای که مراد شاعر بوده است برایمان توضیح دهند، غالباً با مشکل مواجه می شوند و علتش هم این است که مفاهیم و محرکهای مختلف شعر در ذهنشان معنای روشن نداشته است. و یا اگر معلم در کلاسهای دبیرستان یا دانشگاه بیت دیگری را مطرح کند:

خاک طبعی نه بنایی است که ویران گردد

سیلها عاجز کوتاهی این دیوارند

مخاطبان ممکن است براحتی این شعر را به خاطر بسپارند، اما هر کدام برداشت خاصی خواهند داشت. بنابراین معلم در این شرایط باید مطمئن باشد که زبان مشترکی بین او و شاگردان، در برداشت و ادراک صحیح شعر مورد نظر وجود دارد و آنان معانی، مفاهیم و اشارات و اژه ها و اصطلاحات شعر را بخوبی درک کرده اند.

در هر حال اولیاء و مربیان همواره باید در فرایند تعلیم و تربیت از ادراک صحیح مطالب و موضوعات به توسط کودکان و نوجوانان اطمینان حاصل کنند. به بیان دیگر وقتی بچه ها قادر شوند مطلبی را به نحو شایسته درک کنند، از حفظ کردن طوطی وار آن بی نیاز بوده، با



دانش‌آموزی ماشین‌نویسی می‌آموزد، هنگام تمرین هم می‌بایست همان اصول اولیه را مثل نگاه نکردن به کلیدها و استفاده از ده انگشت و غیره مراعات کند، و الا در نهایت با در دسر بیشتری مواجه خواهد شد.

۲- دانش‌آموزان از پیشرفت خود آگاه باشند. دلیل اصلی تمرین، پیشرفت در کار و کسب مهارت لازم است. بنابراین تمرین‌کننده باید از نحوه پیشرفت خود به توسط مربی اطمینان حاصل کند. در این صورت او با علاقه، رغبت و انگیزه قوی به کار خود ادامه خواهد داد.

۳- تمرین باید متنوع باشد. برای اینکه بچه‌ها از تکرار و تمرین درس یا مهارت آموخته شده خسته نشوند و انگیزه تلاش خود را از دست ندهند، لازم است تمرین در فواصل زمانی مناسب انجام پذیرد و در هر بار از طول زمانی معین تجاوز نکند. در غیر این صورت احساس خستگی و دلزدگی سبب می‌شود که بچه‌ها انگیزه تلاش خودشان را از دست

ارتباط و پیوند اجزا و عناصر یک مجموعه با یکدیگر؛ و تا این روابط درک نشود، فهم اجزا به شکل جداگانه، بسیار دشوار و یا غیر ممکن خواهد بود.

۷- ممارست و تمرین

یکی دیگر از عوامل مؤثر در یادگیری، تمرین و ممارست است. بسیاری از مطالبی که ما برای نخستین بار می‌آموزیم، برای اینکه در ذهنمان به صورت پایدار باقی بماند، لازم است آنها را در دفعات مختلف، در موقعیت‌های متعدد و به اشکال متنوع تکرار کرده، به صورت ذهنی و عینی تمرین نماییم. بدون تکرار و تمرین لازم، یادگیری به صورتی که بایسته و شایسته است حاصل نمی‌شود. البته باید توجه داشت که تکرار و تمرین هنگامی در فرایند یادگیری مؤثر واقع می‌شود که:

۱- روش علمی یا اصول صحیح یادگیری اولیه در تمرین هم رعایت شود. اگر

بدهند.

و سرانجام تمرین زمانی کاملاً مؤثر و مفید واقع می شود که :

۴- کاربردی باشد. یعنی ما بتوانیم آموخته-های خودمان را در زندگی روزمره به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم به کار بیندیم. در این صورت اعتماد به نفس انسان در احراز مهارت‌های آموزشی افزایش می یابد.

در هر حال مریان باید توجه داشته باشند که مشق و تمرین برای پرکردن اوقات فراغت دانش‌آموزان نیست؛ چراکه اوقات فراغت فوق-العاده ارزشمند است و می تواند بستر مناسبی برای اصلاح رفتار و شکوفایی خلاقیت‌ها باشد.

تکالیف زیاد، مشق‌ها و رونویسی‌های

فراوان، بخصوص زمانی که برای جریمه کردن و تنبیه دانش‌آموزان داده می شود، غالباً فاقد ارزش یادگیری است و نه تنها موجبات یادگیری مؤثر را فراهم نمی سازد، بلکه بعضاً سبب بی-اشتهایی تحصیلی شاگردان شده، در آنها نگرشی منفی نسبت به درس و مدرسه ایجاد می کند. مضافاً اینکه مشق و تمرین‌های حساب نشده، اضطراب و دل‌پرسی شاگردان را برای انجام سریع آنها افزون نموده، بالطبع قدرت یادگیری و ادراک آنان را کاهش می دهد. بارها دیده شده است که دانش‌آموزی از روی کتاب فارسی خود ده مرتبه مشق نوشته و دهمین بار نیز کلمه‌ای را غلط نوشته و یا جمله‌ای را اصلاح نکرده است !!

باید به بچه‌ها تمرینی داد که آنان با ذوق و شوق یادگیری و به کار بستن آن مطالب در محیط زندگی، به انجام آن پردازند.

۸- تشویق و تنبیه

بدون تردید تشویق و تنبیه از مهمترین عوامل مؤثر در یادگیری به شمار می آید؛ چرا که انسان اصالتاً موجودی است تشویق پذیر و تنبیه‌گریز. تشویق و تنبیه دو اهرم بسیار مهم برای کنترل، تعدیل و تقویت رفتار انسان است و ما در زندگی روزمره، همواره به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، آگاهانه و ناآگاهانه به گونه‌ای از سوی دیگران مورد تشویق و یا تنبیه قرار می‌گیریم.

اما آنچه که در اینجا بیش از هر چیز دیگر مورد توجه است، بهره‌گیری از نقش مؤثر تشویق و تنبیه در فرایند یادگیری و کنترل رفتار به صورت از پیش طراحی شده و با برنامه



است. استفاده نادرست و نابجا از تشویق و تنبیه، نه تنها نمی تواند در دراز مدت مؤثر واقع شود، بلکه ممکن است اثرات نامطلوب و سوئی نیز به همراه داشته باشد؛ بخصوص زمانی که رفتار تشویقی ما متأثر از احساسات و هیجانهای زودگذر بوده، تنبیهاتی که اعمال می کنیم برخاسته از خشم و عصبانیت و برآشفستگی روانی ما باشد.

به لحاظ اهمیت فوق العاده مسأله تشویق و تنبیه، در این قسمت سعی می شود اهم مطالب مربوط به این دو مقوله به طور اختصار بیان گردد.

تنبیه

تنبیه به یک معنا، عبارت است از آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوبش. اما تنبیه به معنای عام آن، مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است. هر نوع محرومیت عاطفی و اجتماعی، هرگونه محدودیت شخصی، هر نوع معذوریت، مهجوریت و محکومیت فردی می-تواند تنبیه تلقی شود.

تنبیه بدنی به معنای کتک زدن، که متأسفانه تا حدودی نیز رایج است، فقط یک نوع از انواع متعدد و فراوان تنبیه است، درحالی که عموماً بطور غیر علمی و غیر اخلاقی مورد استفاده قرار می گیرد و غالباً آن عده نادر از اولیاء و مربیانی که فاقد بینش تربیتی هستند، بیشتر به تنبیه بدنی متوسل می شوند.

وقتی که دانش آموزی دیر به مدرسه می-رسد و از ورود به کلاس محروم می شود، در واقع او تنبیه شده است.

وقتی که فردی دیر از منزل خارج شده، به



اتوبوس یا قطار نمی رسد، به گونه ای تنبیه می-شود.

وقتی که پدر و مادر به کودکی که بد زبانی می کند، بی توجهی می کنند، یا برای مدت کوتاهی با او حرف نمی زنند، درحقیقت او را تنبیه می کنند.

زمانی که معلم به سؤال دانش آموزی که تکلیفش را انجام نداده است، پاسخ نمی دهد، می خواهد او را تنبیه کند.

هنگامی که مادر جواب سلام فرزندش را که رفتار ناشایست سیگار کشیدن را از او مشاهده کرده است، نمی دهد، می خواهد او را متنبیه

سازد.

شده، مستوجب دیون شرعی بشویم. بنابراین باید از اعمال هرتنبیهی که برخاسته از احساس خشم و برای فروکش کردن عصبانیت های نفسانی مان است، اجتناب کنیم. اما متأسفانه غالب رفتارهای تنبیهی ما از این نوع است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: افضل الایمان الحب فی اللسه والبغض لله برترین ایمان آن است که محبت، تشویق و دوستی انسان برای خدا و بغض و تنبیه و قهرش نیز به خاطر خدا باشد. آنچه که برای خدا و به راه خدا نباشد، فانی است و نمی تواند اثر پایدار تربیتی داشته باشد.

یافته های روان شناسی نیز حاکی از این است که تنبیه بدنی موقعیت فردی و اجتماعی انسان را متزلزل می سازد. تنبیه نه تنها خود بخود فرد را متوجه زشتی کارش نمی کند، بلکه شخصیت او را مضمحل ساخته، آسیب پذیری وی را افزایش می دهد؛ چرا که تنبیه اثر فوری دارد و ممکن است رفتار فرد را بطور موقت کنترل کند، اما فاقد اثر و ارزش تربیتی است.

تنبیه بدنی می تواند زیانهای جسمی و روانی به همراه داشته باشد. گاه تنبیه بدنی یک نوجوان آنچنان اثر تخریبی بر شخصیت وی به جا می گذارد که اصلاح و ترمیم آن تا پایان عمر مقدور نمی شود.

تنبیه رابطه اولیاء و مربیان را با کودکان و نوجوانان به صورت ترد و شکننده و ناخوشایند در می آورد.

اعتبار و ارزش پدر و مادر و یامربی در نظر بچه ای که تنبیه شده است تزلزل می یابد و اعتماد او از ایشان سلب می شود.

گاه تنبیه می تواند سبب مقاومت گروهی بشود. زمانی که معلم خدای ناکرده یکی از

و سرانجام هر نوع واکنش منفی، بازدارنده و ناخوشایند ما در برابر رفتارهای نامطلوب بچه ها و بزرگترها، تنبیه محسوب می شود. بالطبع تندترین و غالباً بی حساب ترین، کم اثرترین و پرمسئولیت ترین واکنش ما در برابر رفتار نامطلوب دیگران، تنبیه بدنی است. وقتی که اولیاء و مربیان محبت آمیزترین و گرمترین رابطه را با بچه ها دارند، کمترین تغییر حالت ایشان در برابر رفتار سازش نیافته یکی از بچه ها می تواند بزرگترین تنبیه محسوب شود. تهدید و تنبیه، بخصوص تنبیه بدنی اضطراب زیادی در بچه ها ایجاد می کند. و این اضطراب می تواند از عوامل بازدارنده یادگیری مؤثر باشد. اضطراب زیاد، موجب اختلال در حافظه و خطای ادراک می شود.

بطور کلی تنبیه بدنی نمی تواند به عنوان یک روش کارساز به توسط اولیاء و مربیان مورد استفاده قرار گیرد. بخصوص اینکه در نظام الهی اسلام که اساس آن تعلیم و تربیت است و تعلیم و تعلم در آن عبادت به حساب می آید و قصد و نیت می طلبد، بهره گیری از وسیله تنبیه نمی تواند سهولت روا باشد. اگر ما عمیقاً بر این باور باشیم که تعلیم و تعلم عبادت است، حتماً خواهیم پذیرفت که تشویق و تنبیه هم که از اسباب اصلی تعلیم و تعلم است همانند یادگرفتن و یاد دادن کاری عبادی است و ما برای عبادت حق تعالی همواره قصد قربت داریم و وضو می گیریم. به سخن دیگر، اگر بخواهیم فرزند یا شاگردمان را به خاطر رفتار نامطلوبش تنبیه بدنی کنیم، شایسته است برای این کار عبادی، نیت کنیم و وضو بگیریم و بعد سیلی ... اگر غیر از این باشد، ممکن است دچار گناه



و جز با سلاح محبت، عطف و رأفت امکان پذیر نیست. وقتی بچه ها نگرشی منفی و ناخوشایند نسبت به معلم و کلاس داشته باشند، دیرتر می آموزند و زودتر فراموش می کنند.

خلاصه برای اینکه معلم از بهداشت روانی مطلوب برخوردار باشد و بتواند در فاصله زمانی محدود بیشترین مطالب را انتقال دهد، باید کلاسش مملو از محبت و عطف باشد؛ چرا که همیشه کلاس شاد، کلاسی موفق است و کلاس موفق، کلاسی شاد.

پاورقیها:

1- PERCEPTION

2 - GESTALT OF CONFIGURATION

شاگردان کلاس را مورد تنبیه بدنی قرار می دهد و یا اینکه پدر یا مادر، یکی از فرزندان خانواده را کتک می زند، در غالب موارد دیگران بادلسوزی در مورد فرد تنبیه شده، بانگش منفی و احساس فوق العاده ناخوشایند و طرد آیمز نسبت به تنبیه گر، در برابر او یک جبهه منفی اتخاذ می کنند. در این شرایط دیگر پدر، مادر و یا معلم نمی توانند کار مؤثر تربیتی انجام دهند. در کلاسی که جو نامطلوب تهدید و تنبیه حاکم باشد، یعنی دانش آموزان در جبهه خود مقاومت روانی داشته باشند و معلم هم در جبهه دیگر بانگش منفی امواج روانی ناخوشایندی را به سوی دانش آموزان هدایت کند، تعلیم و تربیت نمی تواند معنای درستی داشته باشد. در این کلاس، هم معلم زود خسته می شود، هم شاگردان. معلم برای اینکه به ذهن شاگردان خود راه پیدا کند باید امواج سنگین و ناخوشایندی را که همچون سدّی در مقابل وی قرار دارد، بشکند و این کاری است بسیار سخت